

## پرسش ۸۰۶: سؤالاتی در خصوص آیات اسلام، ارث، شهادت و حقوق مدنی زنان

السؤال / ۸۰۶: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

سلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

يوجد صحفي اسمه سلمان الحسني يقول إنه بصدد كتابة كتاب عن الدعوة اليمانية، وقد كانت بينه وبينني مراسلات منذ مدة ليست بالقصيرة، وقد أرسل لي أخيراً عدة أسئلة منها هذان السؤالان، أتمنى لو تفضل علي بالإجابة عنها:

روزنامه‌نگاری به نام سلمان حسنی می‌گوید در حال نوشتن کتابی در مورد دعوت یمانی می‌باشد. بین او و من از مدتی پیش که کوتاه هم نیست، نامه‌نگاری‌هایی انجام شده است. اخیراً پرسش‌هایی برایم فرستاده که دو پرسش زیر، جزو آن‌ها می‌باشد. امیدوارم لطف کنید و پاسخ دهید:

۱. في أحد الأسئلة تقول هات الأدلة بشأن نصوص قرآنية تحت على القتل والاقصاء والتهميش (سورة آل عمران: 19،85،83، سورة التوبة: 29، النساء: 91، سورة محمد: 4، كيف تتعامل الحركة اليمانية مع هذه النصوص القرآنية وأحكامها)؟

۱- در یکی از پرسش‌ها می‌گوید دلایلی در مورد شأن متون قرآنی که به کشتار، تبعید و از میدان به در کردن تشویق می‌کند، ارایه دهید (سوره‌ی آل عمران: ۸۳، ۱۹ و ۸۵، سوره‌ی توبه: ۲۹ و سوره‌ی محمد: ۴). جنبش یمانی با این متون قرآنی و احکامش چگونه تعامل می‌کند؟

۲. كيف تفسر الحركة آيات الإرث والشهادة والتي تنتهك الحقوق المدنية للمرأة وحقوقها؟

المرسل: أبو محمد

۲- این جنبش آیات مربوط به ارث و شهادت و آیاتی که حقوق شهروندی زن‌ها و سایر حقوق‌شان را ضایع می‌کند، چگونه تفسیر می‌نماید؟

فرستنده: ابو محمد

**الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم**

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين  
وسلم تسليماً.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم  
تسليماً.

أولاً: آل عمران، (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ  
سَرِيعُ الْحِسَابِ) [آل عمران: 19]، (أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ) [آل عمران: 83]، (وَمَنْ يَبْتَغِ  
غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [آل عمران: 85].

اول: آل عمران: (هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است و اهل کتاب راه خلاف  
نرفتند مگر از آن پس که به حقانیت آن دین آگاه شدند، و نیز از روی حسد. آنان که به  
آیات خدا کافر شوند بدانند که او به زودی به حساب‌ها خواهد رسید) [آل عمران: 19]، (آیا  
دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آن‌که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است خواه و  
ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند) [آل عمران: 83]، (و هر کس

دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود) [آل عمران: 85].

المعنى: آل عمران، (أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ \* قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ \* وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [آل عمران: 83-85].

معنى: آل عمران: (آیا دینی جز دین خدا می‌جویند؟! حال آن‌که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازشان می‌گردانند \* بگو: به خدا و آن‌چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او، و نیز آن‌چه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارش نازل شده است، ایمان آوردیم، میان هیچ‌یک از ایشان فرقی نمی‌نهیم و همه تسلیم اراده‌ی او هستیم \* و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان دیدگان خواهد بود). [آل عمران: 83-85]

الآية 84 من سورة آل عمران تبين بوضوح معنى الإسلام في الآيات بأنه التسليم لله ولخليفة الله في أرضه في كل زمان المنصب وفق قانون خلافة الله في أرضه الذي كان منذ اليوم الأول للإنسان الأول على هذه الأرض؛ وهو نبي الله آدم (عليه السلام) الذي نصبه الله خليفة في أرضه.

آیه‌ی ۸۴ از سوره‌ی آل عمران به روشنی، معنای اسلام را در آیات بیان می‌کند؛ این‌که اسلام همان تسلیم در برابر خداوند و خلیفه‌ی خداوند در زمین در هر زمان که بر اساس قانون خلافت خداوند در زمینش منصوب شده، می‌باشد؛ قانونی که از

نخستین روز برای نخستین انسان در این زمین وجود داشته است؛ او همان پیامبر خدا حضرت آدم(ع) می‌باشد که خداوند او را به عنوان خلیفه و جانشینش در زمینش گماشت.

**فهذه الآيات ليست بصدد تهميش أحد أو الحكم على أحد إنما هي بصدد بيان قانون الإيمان المقبول عند الله؛ وهو التسليم له وخليفته في أرضه.**

این آیات برای از میدان به در ساختن یا حکم کردن بر کسی نیست؛ بلکه فقط برای بیان قانون ایمان قابل قبول از نظر خداوند می‌باشد؛ یعنی همان تسلیم شدن در برابر خداوند و خلیفه‌ی خداوند در زمینش.

**أما إن كنت تعتبر أنّ وضع قانون للإيمان هو تهميش للآخرين الذين لا يقبلونه فمعنى كلامك إنّ كل أصحاب دين - باعتبار أن عندهم قانون إيمان - يهمشون غيرهم بل يتعدى الأمر إلى كل مجموعة يؤمنون بفكر معين.**

اما این که شما وضع قانونی برای ایمان را از میدان به در کردن دیگرانی بدانید که آن را نپذیرفته‌اند، به این معنی خواهد بود که هر صاحب دینی به لحاظ این که قانون ایمان را دارد غیر از خودش را منزوی و از میدان به در کرده است و حتی این موضوع بر هر گروهی که به تفکر مشخصی ایمان دارند نیز منطبق می‌گردد.

**ثانياً: التوبة، (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ)** [التوبة: 29].

دوم: توبه: (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند بیکار کنید، تا آن‌گاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند) [التوبة: 29].

**المعنى: القرآن وحدة متكاملة وما يفعله الوهابيون لتمرير عقائدهم الباطلة وفتاواهم في قتل الناس وما يفعله المسيحيون وغيرهم هذه الأيام للطعن في القرآن هو عملية اقتطاع آيات من كتاب هو عبارة عن وحدة متكاملة لا يمكن أن يؤخذ منها جزءاً بمعزل عن الكل أو بقية الأجزاء، وقد بين الله في القرآن أنه وحدة متكاملة لا يصح تجزئتها وأن من يجزئها هو شخص مغرض؛ إمّا أنه يريد الطعن بصورة عبثية عشوائية كمن يقول لمن قال لا اله إلا الله أنت كافر وتنكر وجود الله؛ لأنك قلت لا إله. وإمّا أنه شخص يريد أن يمرر عقيدة أو فتوى فاسدة لغرض في نفسه كما فعل الوهابيون، وهذه آيات قرآنية تنهى عن هذا السلوك المنحرف المغرض في تجزئة القرآن.**

معنى: قرآن یک پارچه و کامل است و آنچه وهابی‌ها برای گسترش عقاید باطل و فتواهایشان در مورد کشتار مردم انجام می‌دهند و آنچه مسیحی‌ها و دیگران در این روزها برای طعن زدن به قرآن انجام می‌دهند، عبارت است از فرآیند تقطیع آیاتی از کتابی که یک پارچه و کامل است و نمی‌توان بخشی از آن را به دور از کل یا بقیه‌ی اجزاء، برگرفت. خداوند در قرآن بیان کرده که قرآن، یک پارچه و کامل است و جزء جزء کردن آن صحیح نیست و کسی که آن را جزء جزء کند، مُغرض است؛ یا کسی است که می‌خواهد به شکلی مغرضانه و بی‌هدف طعن بزند، مانند کسی که به گوینده‌ی «لا اله الا اله» می‌گوید تو کافر هستی و وجود خداوند را انکار می‌کنی؛ چرا که «لا اله» گفتی! یا کسی است که برای هدف نفسانی‌اش، می‌خواهد عقیده یا فتوای فاسدی را گسترش دهد؛ همان‌طور که وهابی‌ها چنین می‌کنند. آیات قرآنی زیر از چنین رفتار

منحرف و مغرضانه‌ای که برای تجزیه و بخش بخش کردن قرآن انجام می‌شود،  
باز می‌دارد:

(... أَفْتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكُتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّوْنَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ) [البقرة: 85].

(..... آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعضی دیگر را انکار می‌کنید؟! پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست، و در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب‌ها بازگردانیده می‌شود و خدا از آن چه می‌کنید غافل نیست.) [البقرة: 85]

الحجر، (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ \* فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [الحجر: 91-93].

حجر: (آنان که قرآن را به بخش بخش کردند \* به پروردگارت سوگند که همه را بازخواست کنیم \* به خاطر کارهایی که می‌کرده‌اند) [الحجر: 91-93].

والآن لوعدنا للآية المذكورة أي: التوبة 29، ولكن مع آيات بعدها لنرى لماذا حث الله المؤمنين على القتال هنا؟

اکنون آیه‌ی مورد نظر را می‌آوریم؛ یعنی توبه آیه ۲۹ ولی آن را با آیات بعدی ذکر می‌کنیم تا ببینیم چرا خداوند، در این جا مؤمنان را به کشتار تشویق می‌کند.

التوبة، (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ \* وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ

النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ \* اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ \* يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [التوبة: 29-33].

توبه: (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آن‌گاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند \* یهود گفتند: عزیز پسر خدا است، و نصاری گفتند: عیسی پسر خدا است. این سخنی است که بر زبان می‌رانند همانند گفتار کسانی که پیش از این کافر بودند. خدا بکشدشان، چگونه بازگردانیده می‌شوند؟ \* آن‌ها احبار و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به جای الله به خدایی گرفتند و حال آن‌که مأمور بودند که تنها یک خدا را بپرستند، که هیچ خدایی جز او نیست، منزّه است از آنچه شریکش می‌دارند \* می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رساندن نور خود، نمی‌خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید \* او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید) [التوبة: 29-33].

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَحِثُّ عَلَى قَاتَلِهِمْ؛ لَأَنْهُمْ هُمْ مَنْ بَدَأَ بِالْحَرْبِ (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)، وَلَا أَعْتَقِدُ أَنَّ التَّحْرِيزَ عَلَى قَتْلِ الْآخِرِ أَوْ أَنَّ التَّهْيِئَةَ لِقَتْلِ الْآخِرِ أَوْ أَنَّ إِعْدَادَ الْعِدَّةِ لِقَتْلِ الْآخِرِ لَيْسَ حَرْبًا، وَأَعْتَقِدُ أَنَّ إِرَادَةَ إِطْفَاءِ نُورِ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ تَحْتَمِلُ هَذِهِ الْأُمُورَ وَأَكْثَرَ.

بنابراین خداوند به جنگ با ایشان تشویق می‌کند؛ چرا که آن‌ها کسانی بودند که پیکار را آغاز نمودند: (می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، در حالی که خدا جز به کمال رساندن نور خود، نمی‌خواهد، هر چند کافران را خوش نیاید) و فکر نمی‌کنم تشویق کردن به کشتن دیگران یا آمادگی برای کشتن دیگران یا آماده کردن نفرات برای کشتار دیگران، جنگ محسوب نشود و معتقدم اراده‌ی خاموش کردن نور خداوند با دهان‌هایشان، چنین مواردی و حتی بیش‌تر را در بر دارد.

**وَإِنْ كَانَتِ الْآيَاتِ الْمَتَّقِمَةَ تَحْتَمِلُ الْأَخْذَ وَالرَّدَّ وَأَنَّهَا مُتَشَابِهَةٌ فَهَنَّاكُ آيَةٌ  
وَاضِحَةٌ وَمَحْكَمَةٌ تَبَيَّنَ أَنَّ اللَّهَ يَحْتُمِلُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى قِتَالِ مَنْ يُقَاتِلُونَهُمْ وَيُنْهَى  
اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِعْتِدَاءِ عَلَى الْآخِرِينَ، وَالْمُتَشَابِهَةُ يَرْجِعُ إِلَى الْمَحْكَمِ.**

هر چند آیات گفته شده احتمال دارد حکم بده و بستان را داشته باشند و این که جزو متشابهات هستند، ولی آیه‌ی روشن و محکمی وجود دارد که بیان می‌کند خداوند مؤمنان را به جنگ با کسانی که با آن‌ها می‌جنگند تشویق می‌کند و مؤمنان را از تجاوز به دیگران باز می‌دارد؛ و متشابه به محکم بازگردانیده می‌شود.

**قَالَ تَعَالَى (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا  
يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) [البقرة: 190].**

خداوند متعال می‌فرماید: (با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید؛ زیرا خدا تجاوزکاران را دوست ندارد) [البقرة: 190].

**ثُمَّ إِنَّ فِعْلَ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَاضِحٌ فَالْيَهُودَ - وَهُمْ أَهْلُ كِتَابٍ  
- كَانُوا يَعِيشُونَ مَعَهُ فِي الْمَدِينَةِ بِأَمَانٍ وَلَمْ يَمْسَهُمْ بِسُوءٍ حَتَّى بَدَأُوا هُمْ  
بِمُحَارَبَتِهِ وَإِعَانَةِ مَنْ يُقَاتِلُونَهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).**



به علاوه، عمل کرد رسول خدا حضرت محمد(ص) واضح و روشن است. یهود که اهل کتاب هستند، با ایشان در مدینه در امنیت زندگی می کردند و به آن ها بدی نمی رسید تا این که آن ها بودند که جنگ با ایشان و کمک به کسانی که با ایشان(ص) جنگیده بودند را آغاز نمودند.

وأيضاً يجب الانتباه إلى أن الإسلام والدين الإلهي لا يعتبر أن الدين مفصول عن السياسة، بل أن الحكم والسياسة جزء من الدين وبالتالي فكثير من الآيات في القرآن هي عبارة عن قوانين عسكرية تبين حقوق الجندي في المعركة وما يجوز له أن يفعله تجاه من يقاتله، فالمؤمن لا يقتل - حتى من يقاتله - إلا بأمر الله ليؤجر؛ ولهذا شرع الله للمؤمنين في ساحة المعركة قتل من يقاتلهم في آيات قرآنية، كما تسن - الآن وقبل الآن- الدول القوانين لجيوشها وتبين فيها حقوق جنودها في ساحة المعركة وما يجوز وما لا يجوز... الخ.

همچنین باید به این نکته توجه داشت که اسلام و دین الهی، دین را از سیاست جدا نمی داند؛ بلکه حکومت و سیاست بخشی از دین می باشد و در نتیجه بسیاری از آیات در قرآن عبارتند از قوانین نظامی که حقوق سرباز را در نبرد و کاری را که مجاز است در برابر کسی که با او می جنگد انجام دهد، مشخص می کنند. مؤمن تا زمانی که با او جنگی نشود، نمی جنگد و تنها با دستور خداوند پیکار می کند تا اجر و پاداش بگیرد؛ به همین جهت خداوند برای مؤمنان در میدان نبرد، جنگ با کسانی که با او می جنگند را در آیات قرآنی تشریح فرموده است؛ همان طور که هم اکنون و پیش از این، حکومتها برای لشکریان شان قوانینی را وضع می کنند و در آن حقوق سربازان شان را در میدان نبرد بیان می کنند و آن چه جایز است و آن چه جایز نیست و... را تشریح می کنند.

ثالثاً: (سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزْلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا) [النساء: 91].

سوم: (گروه دیگری را خواهید یافت که می خواهند از شما و قوم خود در امان باشند، اینان هرگاه به کفر دعوت شوند به آن بازگردند، پس اگر خود را به کناری نکشند و صلح نکنند و از اعمال خویش باز نایستند آنان را هر جا که یافتید، بگیرید و بکشید که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است) [النساء: 91].

### این الإشکال في هذه الآية؟

اشکال این آیه در کجا است؟

هي تحت على مقاتلة الكافر المحارب الذي لا يكف يده عن أذى المؤمنين، إضافة إلى أن الآية التي قبلها فيها بيان أيضاً لجواز مهادنة من يطلب السلام ولا يحارب المؤمنين ولا يطلب أذاهم.

آیه به جنگ با کافر محاربی که دست از آزار مؤمنین باز نمی دارد، تشویق می کند. به علاوه این که در آیه ی پیش از آن، بیانی است برای جایز بودن صلح با کسی که درخواست صلح می کند و با مؤمنان نمی جنگند و نمی خواهد آن ها را آزار دهد.

(إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَاطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) [النساء: 90].

(مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است، می پیوندند، یا خود نزد شما می آیند در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، ملول شده باشند، و اگر خدا می خواست بر شما پیروزشان می ساخت و با شما به جنگ برمی خاستند. پس هرگاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است) [النساء: 90].

رابعاً: (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فِئَامًا مِّنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ) [محمد: 4].

چهارم: (چون با کافران روبه رو شدید، گردن شان را بزنید تا چون آن ها را سخت فروگرفتید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آن گاه یا به مٓت آزاد کنید یا به فدیة، تا آن گاه که جنگ به پایان آید. این است حکم خدا و اگر خدا می خواست از آنان انتقام می گرفت، ولی خواست تا شما را با یک دیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمال شان را باطل نمی کند) [محمد: 4].

المعنى: هذه الآية تبين بعض حقوق الجنود المؤمنين في ساحة المعركة في الحرب، وهو أن من حقهم أن يقتلوا الكافر الذي يقاتلهم، وتبين أن من حقهم أيضاً أخذ الأسرى وتعطيهم الحرية في التعامل مع الأسرى؛ فإما أن يطلقونهم بدون مقابل أو يبادلونهم أو يفدونهم.. الخ.

معنى: این آیه برخی از حقوق سربازان مؤمن را در میدان نبرد در جنگ بیان می کند. از حقوق آنان است که با کافری که با آنها می جنگد، بجنگند و بیان می کند که حق آنها، گرفتن اسیران نیز هست و می توانند در برخورد با اسیران، به آنها آزادی دهند؛ یا بدون عوضی ایشان را آزاد کنند یا آنان را مبادله کنند یا برای شان فدیة ای بگیرند و....

فأين الإشكال في هذه الآية؟ وقد قلنا إنّ القرآن عبارة عن قانون إلهي ليس للعبادة فقط بل يبين أيضاً السياسة والحكم الإلهي وحقوق المؤمنين وما يجب عليهم.. الخ.

اشكال این آیه در کجا است؟ گفتیم که قرآن عبارت است از قانونی الهی که فقط مربوط به عبادت نمی باشد؛ بلکه سیاست، حکومت الهی، حقوق مؤمنان و آنچه بر ایشان واجب است و... را بیان می کند.

خامساً: من يقول إنّ المرأة ظلمت بتشريع معين مثل الإرث أو الشهادة لابد أن يبين لنا ميزانه ووزنه القياسي الذي على أساسه يحدد العدل والظلم وبالتالي قرّر وقطع أنّ المرأة يجب أن تساوى مع الرجل في كل شيء مع إنّنا نرى جميعاً أنّ المرأة لا تساوي الرجل في كل شيء.

پنجم: کسی که می گوید به زن در تشریحی خاص مانند ارث یا شهادت، ستم شده است، باید برای ما ملاک و میزان قانونی اش را که براساس آن، عدل و ستم مشخص می شود، بیان کند؛ و در نتیجه بیان کند و یقین نماید که باید زن با مرد در همه چیز مساوی باشد؛ با این که همه ی ما می بینیم که زن با مرد در هر چیزی مساوی نیست.

وأيضاً من يريد أن يوجه النقد لتشريع معين ضمن منظومة قانونية وتشريعية عليه أن يلاحظ هذا التشريع كجزء من هذه المنظومة ولا يقطع هذا الجزء ويعامله بمعزل عن المنظومة ككل.

همچنین کسی که می خواهد در یک نظام قانونی و تشریحی، تشریح مشخصی را نقد کند، باید این تشریح را مانند بخشی از این نظام در نظر بگیرد و این بخش را جدا نکند و با آن به صورت جدای از نظام به عنوان یک کُل، برخورد نکند.

المفروض أن ينظر إلى حقوق المرأة وواجباتها في القانون الإلهي على الأقل لا أن ينظر إلى الحقوق فقط ويقول إن المرأة أعطيت حقوقاً أقل من الرجل في القانون الإلهي.

حداقل به حقوق زن و واجباتش در قانون الهی توجه کند؛ نه این که فقط به حقوق توجه کند و بگوید در قانون الهی به زن، حقوقی کمتر از مرد داده شده است.

لماذا لا ينظر إلى الواجبات ويقول إن الرجل حمل واجبات أكثر من المرأة في القانون الإلهي؟

چرا به واجبات توجه نمی کند و نمی گوید در قانون الهی مرد واجبات بیش تری نسبت به زن دارد؟

وكمثال شخصين أحدهما كلفته ببناء ارتفاعه خمسة طوابق والآخر عشرة طوابق هل من العدل أن أعطيها نفس كمية مواد البناء ونفس المبلغ للبناء؟ ولو أعطيت صاحب العشرة ضعف صاحب الخمسة هل يصح أن يأتي شخص ويقول أنت ظالم لأنك لم تساو بين الاثنين وكلاهما يعمل عندك؟

به عنوان مثال دو شخص را در نظر بگیرید که یکی از آنها به ساختن بنایی به بلندی پنج طبقه و دیگری به بلندی ده طبقه تکلیف شده است. آیا عادلانه است که مقدار مواد ساختمانی یکسان و مبلغ یکسان به هر دو داده شود؟! اگر به صاحب ده طبقه، دو برابر صاحب پنج طبقه داده شود، آیا صحیح است کسی بیاید و بگوید: شما ستم کار هستید؛ چرا که بین دو نفر مساوات را رعایت نکرده‌ای در حالی که هر دو برای شما کار می‌کنند؟!!

اعتقد أن من يقول إنّ المرأة ظلمت بهذا التشريع فكلّامه وقراره  
ارتجالي بعيد عن البحث العلمي الدقيق.

أحمد الحسن - ربيع 2 / 1432 هـ

به نظر من کسی که بگوید به زن به واسطه ی این تشریع ستم شده است، گفتار و  
نظرش خام و به دور از بحث دقیق علمی می باشد.

احمد الحسن - ربيع الثاني ۱۴۳۲ هـ

